

پیوست گفتار سوم

متن سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ در بغستان و استخر

۱. سنگ نبشته داریوش بزرگ در بغستان (بیستون)

أدم داری وئوش خشیته، وزیرک خشایته،
خشیته‌انام خشیته، پارسی، خشیته
دهیونام، ویشت‌اسپه‌ی پتره، ارشامه‌ی
نپه، هخامنشی.

تاتی داری وئوش خشیته: منا پتا
ویشت‌اسپه، ویشت‌اسپه‌ی پتا ارشامه،
ارشامه‌ی پتا اریارمنه، اریارمنه‌ی پتا
چیشیش، چیشیش‌ه پتا هخامنش.

تاتی داری وئوش خشیته: اوه‌یرا دی
وی‌ام هخامنشی تهیا مهی هچ‌ه پرویت‌ه
امات‌ه امه‌ی. هچ‌ه پرویت‌ه‌ی اماخم توما
خشیته‌ه‌ه.

تاتی داری وئوش خشیته: ۸ منا تومایا
تیی پروم خشیته‌ه‌ه. آدم نوم ۹.
دویتاپرنم ووم خشیته‌یا امه‌ی.

تاتی داری وئوش خشیته: وشنا ائورمزده
آدم خشیته‌ه. امی ائورمزدا خشرم منا
فرابره.

تاتی داری وئوش خشیته: ایما دهیواو تیا
منا پتی‌ی‌یائیش‌ه. وشنا ائورمزده آدم‌شام
خشیته‌ه‌ه: پارس، خوج، بابیروش،
آئور، آریایه، مودرایه، تیی دریاه‌ی،
اسپرد، یونه، ماد، آرمینه، کت‌پتوکه،

منام داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان،
پارسی، شاه کشورها، پور ویشت‌اسپه، نوه
ارشامه، هخامنشی.

سخن داریوش شاه: پدر من ویشت‌اسپه، پدر
ویشت‌اسپه ارشام، پدر ارشامه آریارمن،
پدر آریارمنه چیش‌پیش، پدر چیش‌پیش
هخامنش [بود].

سخن داریوش شاه: از ایرا به‌ما هخامنشی
گویند. افراد خاندان ما از این پیشتر سرور
بودند. از این پیشتر خاندان ما شاه بودند.

سخن داریوش شاه: ۸ تن از خاندان من پیش
از من شاه بوده‌اند. من نهمین‌ام. همگی
پشت‌اندر‌پشت شاه بوده‌ایم.

سخن داریوش شاه: به‌عنایت اهورمزدا من
شاه‌ام. اهورمزدا پادشاهی را به‌من عطا کرده
است.

سخن داریوش شاه: این کشورها‌یند که
به‌اطاعت من درآمده‌اند. به‌عنایت اهورمزدا
براینها شاه‌ام: پارس، خوجیه، بابل، آشور،
عربییه، مدرایه، پشت‌دریا، لیدییه، ایونییه،
ماد، ارمنستان، کت‌پتوکه، پارت، زرنگان،

پَرَتَو، زَرَکَه، هَرَبو، اَوَازَمِی، باختریش،
سُغَد، گَنَدار، سَکَه، تَتگوش، هَرَوَوَتیش،
مَکَه. فَرَاهَرَوَم دِهیاو ۲۳.

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: ایما دِهاوا تیا
مَنا پَتِی یائیش. وِشْنا اَنورَمَزَداه مَنا بَدَکا
آهَنا. مَنا باجیم اَبَرِتا. تِی شام هَچام اَنه ی
خَشَب و رُوچ پَتِی و اَو اَکْنوِیتا.

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: اتر ایما دِهاوا
مَرتی هی اَگَرِیَه آه اوم اَبَرِتم اَبَرَم. هی
اَریکَه آه اوم اُفَرَسَتم اَپَرَسَم. وِشْنا
اَنورَمَزَداه ایما دِهاوا تِی نا مَنا داتا
اَپَرِیای، یاتا شام هَچام اَنه ی اوتا اَکْنوِیتا.

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: اَنورَمَزَدامِی
ایم خَشَترَم مَنا فَرابَر. اَنورَمَزدا مِی اُپَستام
اَبَر، یَنا ایم خَشَترَم هَمَداریِی. وِشْنا
اَنورَمَزَداه ایم خَشَترَم داریامِی.

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: ایم تِی مَنه
کَرتم پَس او یَنا خَشِیْتِیَه اَبوم: کَبوجِیَه
نام، کورئوش پُتره، اَمَخم تَوَمای، هَووم
ادا خَشِیْتِیَه آه. اوه ی کَبوجِیَه ی براتا بَرَدِیَه
نام آه. هَما مَنا هَما پَنا کَبوجِیَه ی. پَس او
کَبوجِیَه اوم بَرَدِیَم اواج. یَنا کَبوجِیَه بَرَدِیَم
اواج کاره ی نَی اَزدا اَبوتِی بَرَدِیَه اواجته.
پَس او کَبوجِی مَدرایم اَشِیَو. یَنا کَبوجِی
مَدرایم اَشِیَو، پَس او کار اَریکَه اَبو، پَس او
دَرُوغ دَهِیَووا وِسی اَبو، اُتا پارسِی اُتا

هرات، خوارزم، باختریه، سغد، گندار،
سکائیّه، تته گوش، اَرخ وِتیَه، مَک گران. بر
روی هم ۲۳ کشور.

سخن داریوش شاه: این کشورهاوند که
به اطاعت من درآمدند. به عنایت اهورمزدا
مطیع من اند. باج به نزد من می آورند. چه روز
و چه شب، هرگاه هرچه بگویم بی درنگ
آن را انجام می دهند.

سخن داریوش شاه: اندر این سرزمینها مردی
که وفادار بود به او پاداش دادم. آنکه نافرمان
بود به سزا کیفر دادم. به عنایت اهورمزدا این
سرزمینها به قوانین من احترام می گذارند،
هرچه به آنها گفته شود همانگاه انجام
می دهند.

سخن داریوش شاه: اهورمزدا این سلطنت را
به من عطا کرد. اهورمزدا مرا یآوری کرد تا
این سلطنت را داشته باشم. به عنایت
اهورمزدا این سلطنت را در دست دارم.

سخن داریوش شاه: این است که من کردم
پس از وقتی که شاه شدم: کامبوجیه نام، پور
کوروش، از خاندان ما اینجا شاه بود. برادر
آن کامبوجیه بردیه نام بود، هم مادر و هم پدر
کامبوجیه [بود]. پس آنگاه کامبوجیه بردیه
را کشت. وقتی کامبوجیه بردیه را کشت
کسی نمی دانست که او بردیه را کشته است.
سپس کامبوجیه به مصر رفت. وقتی
کامبوجیه به مصر رفت سپاه نافرمان شد. پس
سرزمینها را دروغ گرفت؛ هم پارس هم ماد

هم دیگر سرزمین‌ها را.

سخن داریوش شاه: یک مردی مغ بود گاؤماتَه نام. او به پا خاست از پیشی آوود؛ کوهی بنام آرکدریش؛ آنجا می‌زیست. از ماه وی یخنَه (اسفند) ۱۴ روز گذشته بود. چون به پا خاست به دروغ به سپاه گفت: من بردیَه پسر کوروش برادر کام‌بوجیه هستم. پس سپاه بر کام‌بوجیه نافرمان شدند و با او رفتند؛ هم پارس هم ماد هم دیگر کشورها. پایتخت را او گرفت. از ماه گرم‌پدَه (تیرماه) ۹ روز گذشته بود. آن وقت او سلطنت را گرفت. سپس کام‌بوجیه به مرگ خودش مرد.

سخن داریوش شاه: این سلطنت که گاؤماتَه‌ی مغ از کام‌بوجیه گرفت این سلطنت از پیشتر در خاندان ما بود. سپس گاؤماتَه از کام‌بوجیه گرفت. هم پارس هم ماد هم دیگر کشورها را او از آن خودش کرد. او شاه شد.

سخن داریوش شاه: نبود مردی نه پارسی نه مادی نه از خاندان ما کسی که بتواند آن سلطنت را از گاؤماتَه‌ی مغ بازگیرد. مردم همه می‌ترسیدند که او کسانی که بردیَه را می‌شناختند بکشد. از این رو مردم را بکشد که [بگوید] آنها مرا می‌شناسند که من بردیَه پسر کوروش نیستم. کسی جرأت نمی‌کرد که چیزی دربارهٔ گاؤماتَه بگوید که مغ بود. تا وقتی که من رسیدم. من از اهورمزدا یاوری

مادی اُتا انی یائوا دِهاوُشوا.

تاتی داری وئوش خشیته: پَس او ۱ مرتی مَعُش آه گاؤماتَه نام، هَوُو اُدپاتنا هِچَه پِیشی یائوودی، آرکدریش نام کؤفَه، هِچَه اودش. وی یخنَه‌ی ماهی ۱۴ روچ‌بیش تکتا آه. یدی اُدپاتنا. هَوُو کاره‌ی اوتا اُدروچی آته: آدم بردیَه امی هی کوروش پُترَه کبوجیه‌ی برات. پَس او کار هرو هَمیتری اَبو هِچَه کبوجیه، اَبی اوم اَشیو، اُتا پارس اُتا ماد اُتا انیا دِهاو. خشرم هَوُو اگربایتا. گرم‌پدَه‌ی ماهی ۹ روچ‌بیش تکتا آه. اوتا خشرم اگربایتا. پَس او کبوجیه اومریش اَمریتا.

تاتی داری وئوش خشیته: آیت خشرم تی گاؤماتَه‌ی مَعُش ادینا کبوجیم، آیت خشرم هِچَه پِرویت اَماخم تئومایه آه. پَس او گاؤماتَه‌ی مَعُش ادینا کبوجیم. اُتا پارسم اُتا مادم اُتا انیا دِهاو هَوُو آیسنا اوای پشیم اکتا. هَوُو خشیته اَبو.

تاتی داری وئوش خشیته: نَه آه مرتی، نَه پارسه، نَه ماده، نَه اَماخم تئومایه، کَشچی هی اوم گاؤماتَم تِیم مَعَم خشرم دِیم چَخریا کارشیم هِچَه دَرشم اترس کارم وِسی اواجنیا هی پرنم بردیم ادانا، اوه‌یرادی کارم اواجنیا ماتیمام خشناساتی تی آدم نَه بردیَه امی هی کوروش پُترَه. کَشچی نَه ادرشنوش چیشچی تَسنتی پری گاؤماتَم تِیم مَعَم. یتا آدم ارسَم. پَس او آدم

اَثورمَزدا م پَتیاوَهیی. اَثورمَزدا مِی اُپستام
اَبَر. باغیادیش ماهی ۱۰ رَوجِ بیش تَکنا
آه. اَوْتا اَدَم هدا کم نَے بیش مَرْتی بی بیش
اَوَم گاؤماتَم تِیم مَعْم اَواجنم، اُنا تِیی شی
فَرْتما مَرْتیا اَنوشیا آهتا، سیکِیووتیش نام
ددا، نِیسای نام دَهاوش، مادی، اودشیم
اَواجنم. خَشترَم شیم اَدَم اَدینم. وشنا
اَثورمَزدا اَدَم خَشیتیه اَبوم. اَثورمَزدا
خَشترَم مَنا فَرابَر.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: خَشترَم تِی
هچَه اَمَخم تومایه پَرابرتَم آه اَو اَدَم
پَتی پَدَم اَکَنوم. اَدَم شیم گاتوا اَوستایم. یَنا
پَرومچی اَویجا اَدَم اَکَنوم. ایدنا تِیا
گاؤماتِی مَعْمش وی یکَه اَدَم نِیی تراریم.
کاره ی اَبیچریش گیتامچا مانیمچا
ویتیشچا تیادیش گاؤماتِی مَعْمش اَدینا
اَدَم کارم گاتوا اَوستایم؛ پارسمچا مادمچا
اُنا اَنیا دَهاو یَنا پَرومچی اَوْتا اَدَم تِی
پَرابرتَم پَتی بَرَم. وشنا اَثورمَزدا ایما اَدَم
اَکَنوم. اَدَم هَمْتَخشی یَنا ویتَم تِیام اَمَخم
گاتوا اَوستایم. یَنا پَرومچی اَوْتا اَدَم
هَمْتَخشی. وشنا اَثورمَزدا یَنا گاؤماتِی
مَعْمش ویتَم تِیام اَمَخم نَے پَرابَر.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: اِیم تِی اَدَم
اَکَنوم پَس اَو یَنا خَشیتیه اَبوم.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: یَنا اَدَم
گاؤماتَم تِیم مَعْم اَواجنم، پَس اَو ۱ مَرْتیه
اترینا نام اُپدَرَمه ی پُتره، هَوو اُدپاتنا

طلبیدم. اهورمَزدا مرا یآوری کرد. از ماه
باغیادیش (مهرماه) ۱۰ روز گذشته بود.
آنگاه من با مردان اندکی گاؤماتِی مغ را
کشتم و آن عده مردانی که وفادار به او بودند
کشته شدند. دژی به نام سیکایائووتیش
سرزمینی به نام نِیسایه در ماد، آنجا من او را
کشتم. من سلطنت را از او گرفتم. به عنایت
اهورمَزدا من شاه شدم. اهورمَزدا سلطنت را
به من داد.

سخن داریوش شاه: سلطنتی که از خاندان ما
گرفته شده بود من برپا داشتم آن را بازگرفتم.
آن را بر شالوده اش استوار کردم. من بناهایی
که گاؤماتِی مغ ویران کرده بود را باز ساختم.
چراگاهها و رمه ها و کشتزارها و خانه های
را که گاؤماتِی مغ از مردم گرفته بود من
باز گرفتم و به مردم باز دادم؛ در پارس و ماد و
دیگر جاها چنانکه پیشتر بود من هر چه گرفته
شده بود را باز آوردم. من اینها را به عنایت
اهورمَزدا کردم. من تلاش بسیار کردم تا
خاندان سلطنتی خودم را همان گونه که پیشتر
بود باز گرفتم. من باز کوشش بسیار کردم.
به عنایت اهورمَزدا گاؤماتِی مغ هنوز نتوانسته
بود که خاندان ما را بگیرد.

سخن داریوش شاه: این بود آنچه من کردم
پس از وقتی که شاه شدم.

سخن داریوش شاه: چون من گاؤماتِی که مغ
بود را کشتم آنگاه یک مردی به نام اَترینه
پسر اوپدَرَمه در خوجیه (خوزستان) به پا

خواست. او به مردم گفت: «من شاه خوجیه هستم.» پس مردم خوجیه نافرمان شدند و با آن آترینه رفتند. او شاه خوجیه شد. یک مرد بابلی به نام نیدینتابیل پسر آینرا - او در بابل به پا خاست، مردم را فریب داد که من نبوخذ نصر پسر نبونید هستم. پس سپاه بابل با آن نیدینتابیل رفتند. بابلیها نافرمان شدند. پایتختی که بابل بود را او گرفت.

سخن داریوش شاه: سپس من به خوجیه گسیل کردم، آن آترینه را دستگیر کردند و به نزد من فرستادند و من او را کشتم.

سخن داریوش شاه: سپس من به بابل به جنگ نیدینتابیل که خود را نبوخذ نصر نامیده بود رفتم. لشکر نیدینتابیل دجله را در دست داشت. در آنجا ایستاد و ناوهای داشت. پس من بخشی از لشکرم را بر روی مشکهای پرباد نشاندم. دیگران را بر اسب نشاندم. اهورمزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمزدا از دجله گذشتیم. آنجا من با سپاه نیدینتابیل درگیر شدم. از ماه آتریادیه (آذر) ۲۶ روز گذشته بود. آنگاه جنگ کردیم.

سخن داریوش شاه: سپس من به بابل رفتم. هنوز به بابل نرسیده، محلی به نام زازنه در کنار فرات، آنجا آن نیدینتابیل که خود را نبوخذ نصر می نامید با لشکری در برابر من آمد که جنگ کند. آنگاه جنگ کردیم. اهورمزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمزدا

خوجی. کاره‌ی اوتا آته آدم خوجی خشیتیه امی. پس او خوجیه همیتریا ابو، ابی اوم آترینم اشیو. هوو خشیتیه ابو خوجی. اوتا ۱ مرتی بابیرووی، ندیتبیر نام آینیره‌ی پتره، هوو اذپاتا بابیروو، کیرم اوتا آدروجی آته: آدم نبوخذرچر امی هی نیونته‌ی پتره. پس او کاره‌ی بابیرووی هرو ابی اوم ندیتبیرم اشیو. بابیروش همیتریا ابو. خشرم تی بابیروو هوو اگر بایتا.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او آدم فرایشیم خوجم، هو آترینه بسته آن ایتا ابی مام آدمشیم اواجنم.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او آدم بابیروم اشیوم ابیوم ندیتبیرم هی نبوخذرچر آگوبتا، کاره‌ی ندیتبیره‌ی تیگرام آداری. اودا ایشتا اتا آیش ناویا آه. پس او آدم کارم مشکاوو اواگم انیم. اش باریم آگنوم. انی یا اسم فرانیم. ائورمزدا می اوستام ابر. وشنا ائورمزداه تیگرام وی تریاما. اودا اوم کارم تیم ندیتبیره‌ی ادم اجنم وسی. اتریادیه‌ی ماه‌ی ۲۶ روچ‌ییش تکتا آه. اوتا همرنم آگما.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او آدم بابیروم اشیوم. اتی بابیروم یتا نه اپایم، زازان نام وردنم انو افراتوا، اودا هوو ندیتبیر هی نبوخذرچر آگوبتا آیش هدا کارا پتیش مام همرنم چرتنی. پس او همرنم آگما. ائورمزدامی اوستام ابر. وشنا

أَثُورْمَزْدَاةَ كَارْمَ تَيْمَ نَدِينْتَبِيرَهَيَ أَدَمَ أَجْنَمَ
وَسَيَّ أُنِيَّ أَيَاْ أَهَيْتَا. آبِ ایشیم پَرَابَرِ.
أَنَامَكَهَيَ مَاهَيَ ۲ رُوْجِ بِيْشِ تَكْتَا آه. أَوْتَا
هَمْرَنَمَ أَكْمَا.

تاتی داری وئوش خشیته: پَسْ أَوَ نَدِينْتَبِيرَ
هَدَا كَمَ نَ بِيْشِ أَسْبَارِيْ بِيْشِ أَمْتَا بَابِيروم
أَشِيو. پَسْ أَوَ أَدَمَ بَابِيروم أَشِيوَم. وَشْنَا
أَثُورْمَزْدَاةَ أُنَا بَابِيروم أَكْرَبَايْمَ أُنَا أَوَمَ
نَدِينْتَبِيرَمَ أَكْرَبَايْم. پَسْ أَوَ أَوَمَ نَدِينْتَبِيرَمَ أَدَمَ
بَابِيرووُ أَوَ أَجْنَم.

تاتی داری وئوش خشیته: يِنَا أَدَمَ بَابِيرووُ
أَهْمَ، اِيْمَا دَهِيَاوَا تِيَا هَچَامَ هَمِيْتَرِيَا أَبُو:
پَارَسَ، خَوْجَ، مَادَ، أَثُورَ، مودرَايَ، پَرْتُو،
مَرْغُوشَ، تَتْگُوشَ، سَكَه.

تاتی داری وئوش خشیته: ۱ مَرْتِي،
مَرْتِيَهَ نَامَ، چِينِچِيخَرَايِشِ پُتْرَ، كُوْگَنَكَهَ
نَامَ وَرْدَنَمَ، پَارَسِي، أَوْدَا أَدَارِي. هُوُوُ
أُدْپَاتَا خَوْجِي، كَارَهَيَ أَوْتَا أَتَهَ أَدَمَ:
«اِيْمَانِيْشِ أَمِي خَوْجِي خَشِيْتِي».

تاتی داری وئوش خشیته: أَدَكِي أَدَمَ
أَشْنِي أَهْمَ أَبِي خَوْجَم. پَسْ أَوَ هَچَامَ أَتْرَسَهَ
خَوْجِيَا أَوَمَ مَرْتِيْمَ أَكْرَبَايَ هِي شَامَ مَتِيْشْتَا آه
أَتَاشِيْمَ أَوَ أَجْنَه.

تاتی داری وئوش خشیته: ۱ مَرْتِي
فَرُورْتِيْشِ نَامَ مَادَ هُوُوُ أُدْپَاتَا. مَادِي
كَارَهَيَ أَوْتَا أَتَهَ: «أَدَمَ خَشْتَرِيْتَهَ أَمِي
أَوْخَشْتَرَهَيَ تَعُوْمَايَه.» پَسْ أَوَ كَارَ مَادَ هِي
أَوِيْتَاپْتِي هُوُوُ هَچَامَ هَمِيْتَرِيَا أَبُو أَبِي أَوَمَ

سپاه نیدینتابل را شکست دادم. بقیه در آب
افکنده شدند. آنها را آب برد. از ماه انامکه
(دی ماه) ۲ روز گذشته بود. آنگاه جنگیدیم.

سخن داریوش شاه: سپس نیدینتابل با
اندکی از اسب سواران گریخته به بابل رفت.
پس من به بابل رفتم. به عنایت اهورمزدا هم
بابل را گرفتم هم آن نیدینتابل را دستگیر
کردم. سپس آن نیدینتابل را من در بابل
کشتم.

سخن داریوش شاه: وقتی من در بابل بودم،
اینها هستند سرزمینهایی که نافرمان شدند:
پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت،
مرو، تته گوش، سکائیه.

سخن داریوش شاه: مردی به نام مَرْتِيَهَ پور
چین چیخرای، محلی به نام کُوْگَنَكَهَ در
پارس، آنجا او می زیست. او در خوزستان
به پا خاسته به مردم گفت: من ایمانیش شاه
خَوْجِيَهَ هستم.

سخن داریوش شاه: در آن هنگام من نزدیک
بودم به خَوْجِيَهَ. مردم خَوْجِيَهَ از من
ترسیدند. آنها آن مَرْتِيَهَ را دستگیر کردند که
رهربشان بود و او را کشتند.

سخن داریوش شاه: مردی به نام فَرُورْتِيْشِ از
ماد به پا خاست، به مردم چنین گفت: من
خَشْتَرِيْتَهَ از تخمه هُوْخَشْتَرَهَ هستم. آن وقت
سپاه ماد که در کاخ بودند بر من نافرمان
شدند و با آن فَرُورْتِيْشِ رفتند. او شاه ماد شد.

فَرَوَرْتِيمَ اَشِيَو. هَوُوَ خَشِيْتِيَهْ اَبُوَ مَادِي.

تاتی داری وئوش خشیته: کار پارس اُتا ماد هی اُپا مام آه هَوُوَ كَمَنَم آه. پَس اَو اَدَم كَارَم فَرَايشِيَم وَيَدَمَه نامَه پارسَه، مَنَا بَنَدَكَا، اَوَم شَام مَتَشْتَم اَكُنُوَم. اَوَتَاشَام اَتَهَم: «پَرْتِيَا اَوَم كَارَم تِيَم مَادَم جَتَا هِي مَنَا نَه گُوَبْتَه.» پَس اَو هَوُوَ وَيَدَم هَدَا كَارَا اَشِيَو. يَتَا مَادَم پَرَاَسَه، مَارُوش نامَه وَرَدَنَم مَادِي، اَوَدَا هَمَرَنَم اَكُوَش. هَدَا مَادِي بِيَش هِي مَادِي شُوا مَتِيَشْتَه آه هَوُوَ اَدَكِي نَه اَوَدَا آه. اَنُورَمَزْدَا مِي اُپَسْتَام اَبَر. وَشْنَا اَنُورَمَزْدَاهَ كَارَهِي مَنَا اَوَم كَارَم تِيَم هَمِيَتَرِيَم اَجَ وَسِي. اَنَامَكَه يَ مَاهِي ۲۷ رُوحِ بِيَش تَكْنَا آه. اَوَتَاشَام هَمَرَنَم كَرْتَم. پَس اَو هَوُوَ كَارَهِي مَنَا، كَمِيَدَ نامَه دَهِيَاثُوش مَادِي، اَوَدَا مَام اَمَانِي، يَتَا اَدَم اَرَسَم مَادَم.

تاتی داری وئوش خشیته: دادرشیش نامَه اَرْمِينِي مَنَا بَنَدَكَا اَوَم اَدَم فَرَايشِيَم اَرْمِينَم اَوَتَاشِي اَتَهَم: «پَرِيَدِي كَارَهِي هَمِيَتَرِيَا مَنَا نَه گُوَبْتَه، اَوَم جَدِي.» پَس اَو دَادَرَشِيَش اَشِيَو يَتَا اَرْمِينَم پَرَاَسَه. پَس اَو هَمِيَتَرِيَا هَمَكَمِي پَرِيَا پَتِيَش دَادَرَشِيَم هَمَرَنَم چَرْتَنِي. زوزايَه نامَه اَوَهَنَم اَرْمِينِي، اَوَدَا هَمَرَنَم اَكُنُو. اَنُورَمَزْدَا مِي اُپَسْتَام اَبَر. وَشْنَا اَنُورَمَزْدَاهَ كَارَهِي مَنَا اَوَم كَارَم تِيَم هَمِيَتَرِيَم اَجَ وَسِي. تُوَرُوَهَارَهِي مَاهِي ۸ رُوحِ بِيَش تَكْنَا آه. اَوَتَاشَام هَمَرَنَم كَرْتَم.

سخن داریوش شاه: سپاه پارس و ماد که همراه من بود اندک بود. پس من لشکری فرستادم. یک پارسی به نام ویدمه، مطیع من، او را فرمانده آنها کردم. به آن لشکر گفتم: «حرکت کنید، آن سپاه ماد که خودش را از من نمی‌خواند در هم کوبید.» آنجا این ویدمه با سپاه رفت. چون به مادر رسید، محلی به نام ماروش در ماد، آنجا جنگ کرد. آن مادى که رهبر مادها بود، او آن وقت آنجا نبود. اهورمزدا به من یاورى کرد. به عنایت اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را در هم کوبید. از ماه اَنامَكَه (دى) ۲۷ روز گذشته بود. آن وقت با آنها جنگیدم. پس از آن این لشکر من، یک آبادی به نام کم‌پَد در ماد، آنجا آن به انتظار من ماند تا من به ماد رسیدم.

سخن داریوش شاه: یک ارمنى به نام دادرشیش، مطیع من، او را من فرستادم ارمنستان. به او گفتم: حرکت کن سپاه نافرمان که خودش را از من نمی‌داند را در هم کوب. آنگاه دادرشیش رفت تا به ارمنستان رسید. پس آن شورشیان به هم پیوستند و برای رویارویی با دادرشیش بیرون شدند و جنگیدند. جایی به نام زوزایه در ارمنستان، آنجا جنگیدند. اهورمزدا به من یاورى کرد. به عنایت اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را در هم کوبید. از ماه توروهار (اردی‌بهشت) ۸ روز گذشته بود. آنگاه با

آنها جنگیدم.

سخن داریوش شاه: دوباره برای بار دوم نافرمانان به هم برآمدند با دادرشیش مقابله کردند که بجنگند. دژی به نام تیگر در ارمنستان، آنجا جنگیدند. اهورمزدا مرا یوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من سپاه نافرمان را در هم کوبید. از ماه توروهار (اردی بهشت) ۱۸ روز گذشته بود. آن وقت با آنان جنگیدم.

سخن داریوش شاه: یک بار دیگر برای سومین بار نافرمانان به هم برآمدند و برضد دادرشیش به جنگ برخاستند. دژی به نام اویمه در ارمنستان آنجا جنگیدند. اهورمزدا مرا یوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من آن سپاه شورشی را در هم کوبید. از ماه تایگرچیش (خرداد) ۹ روز گذشته بود آنگاه با آنها جنگیدم. پس دادرشیش در ارمنستان منتظر من ماند تا وقتی که من به ماد رسیدم.

سخن داریوش شاه: سپس یک پارسی به نام وئومیسه، مطیع من، او را من فرستادم به ارمنستان. به او گفتم: «حرکت کن سپاه شورشی که خودش را از من نمی خواند را در هم کوب.» پس از آن وئومیسه به راه افتاد تا به ارمنستان رسید. پس شورشیان به هم برآمدند و برای جنگ با وئومیسه بیرون شدند تا با او بجنگند. یک آبادی به نام ایزلا در آشور آنجا جنگیدند. اهورمزدا مرا یوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من سپاه شورشی

تاتی داری وئوش خشیتیه: پتی دوتیم همیتریا هگمتا پریتا پتیش دادرشیم همرنم چرتنی. تیگر نام ددا ارمینیی، اودا همرنم اگنو. اهورمزدا می اُپستام ابر. وشنا اهورمزده کاره‌ی منا اوم کارم تیم همیتریم اچ وسی. توروهاره‌ی ماهی ۱۸ روچیش تکتا آه، اوتاشام همرنم کرتیم.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پتی تریتم همیتریا هگمتا پریتا پتیش دادرشیم همرنم چرتنی. ائیمه نام ددا ارمینیی، اودا همرنم اگنو. اهورمزدا می اُپستام ابر. وشنا اهورمزده کاره‌ی منا اوم کارم تیم همیتریم اچ وسی. تایگرچیش ماهی ۹ روچیش تکتا آه. اوتاشام همرنم کرتیم. پس او دادرشیش چیتا مام امانی ارمینیی یتا آدم ارسم مادم.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او وئومیسه نام پارسه منا بندکا، اوم آدم فرایشیم ارمینم. اوتاشی اتهم: «پریدی کاره‌ی همیتریا منا نه گئوبته، اوم جدی.» پس او وئومیسه اشیو یتا ارمینم پرارسه. پس او همیتریا هگمتا پریتا پتیش وئومیسم همرنم چرتنی. ایزلا نام دهیاوش اثورای، اودا همرنم اگنو. اهورمزدا می اُپستام ابر. وشنا اهورمزده کاره‌ی منا اوم کارم تیم همیتریم اچ وسی. انا مکه‌ی

را در هم کوبید. از ماه اَنامکَه (دی) ۱۵ روز گذشته بود. آنگاه با آنها جنگ کردم.

سخن داریوش شاه: سپس بار دوم شورشیان به هم برآمدند و بیرون شدند تا با وئومیسَه بجنگند. یک آبادی بنام اَنوتیار در ارمستان، آنجا جنگ کردند. اهورمَزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمَزدا سپاه من سپاه نافرمان را در هم کوبید. روز آخر ماه تورَوَهَارَ (اردیبهشت). آن وقت با آنها جنگیدم. پس از آن وئومیسَه در ارمستان منتظر من شد تا از ماد رسیدم.

سخن داریوش شاه: پس از آن من از بابل به ماد رفتم. وقتی که من به ماد رسیدم، یک محلی به نام کودوروش در ماد، آن فرورَتیش که خودش را شاه ماد نامیده بود با یک سپاهی در برابر من بیرون شد تا بجنگد. پس از آن ما با هم جنگیدیم. اهورمَزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمَزدا سپاه فرورَتیش را من در هم کوبیدم. از ماه اَدوکنیشَه (فروردین) ۲۵ روز گذشته بود. آن وقت جنگ کردیم.

سخن داریوش شاه: سپس آن فرورَتیش با اندکی از اسب سواران گریخت. یک آبادی به نام رَغَه (ری) در ماد به آنجا گریخت. پس از آن من سپاهم را به تعقیب فرستادم. فرورَتیش دستگیر شد. او را در جلوم راندم. بینی و گوشهای و زبانش را بریدم و یک چشمش را در آوردم. او بردروازه ورودی کاخ من بسته شد. همه مردم او را دیدند. سپس در

ماه ی ۱۵ رَوچِ بیش تکتا آه. اوتاشام همَرَمَ کرتَم.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: پتی دُویتیم همیتریا هگمتا پریتا پتیش وئومیسَم همَرَمَ چرتنی. اوتیار نام دَهاوش ارمینی، اودا همَرَمَ اگنو. ائورمَزدا می اُپستام ابر. وشنا ائورمَزداَه کاره ی منا اوم کارم تیم همیتريم اَج و سی. توروهاره ی ماهی جیمم پتی. اوتاشام همَرَمَ کرتَم. پس او وئومیسَه چیتا مام امانی ارمینی یی یتا آدم ارسَم مادَم.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: پس او آدم نیجام هجَه بابروش اشیوم مادَم. یتا مادَم پراسم گدروش نام و رذَنم مادی، اودا هوو فرورَتیش هی مادی خَشیتیه اگوبتا، آیش هدا کارا پتیش مام همَرَمَ چرتنی. پس او همَرَمَ اگما. ائورمَزدا می اُپستام ابر. وشنا ائورمَزداَه کارم تیم فرورَتیش آدم اَجَنم و سی. اذکنیشَه ی ماهی ۲۵ رَوچِ بیش تکتا آه. اوتا همَرَمَ اگما.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: پس او هوو فرورَتیش هدا کم نَ بیش اَسباری بیش اَمُتا رَغَه نام دَهاوش مادی، اوپرا اشیو. پس او آدم کارم فرایشیم نییدی فرورَتیش اگر بایت اَن یتا ابی مام ادمشی. انا ناهم انا گوشا انا هزانم فراجنم، انا شی ۱ چشم اوجم، دواریا می بستَه اداری هروشیم کار اوین. پس اوشیم هگمتانی ازمیاپتی اگنوم

أُتَا مَرْتِيَا تَيْيشِي فَرْتَمَا أَنْوَشِيَا آهَتَا. أَوِي هَگَمَتَانِي أَرْتَر دِدَام فَرَاهَجَم.

تاتی داری وئوش خشیته: ۱ مرتی چیترن تخمه نام آسگرتی. هؤومی همیتریا أبو. کاره‌ی اوتا اته: «ادم خشیته امی آسگرتی اوو خشتری تومایه.» پس او ادم کارم پارسم اوتا مادم فرایشیم. تخم اسپاد نام ماده، منا بندکا، اومشام متیشتم اکنوم. اوتاشام اتهم: «پریتا کارم همیتریم هی منا نه گئوتی، اوم جتا.» پس او تخم اسپاد هدا کار اشیو همرنم اکنوش هدا چیترن تخمه. ائورمزدامی اوستام ابر. وشنا ائورمزده کاره‌ی منا اوم کارم تیم همیتریم اج اوتا چیترن تخم اگربای انی ابی مام پس اوشی. ادم اوتا ناهم اوتا گوشا فراجم اوتاشی ۱ چشم اوجم، دواریا می بسته اداری هرووشیم کار اوین. پس اوشیم اربیرای ازمیاپتی اکنوم.

تاتی داری وئوش خشیته: ایم تی منا کرت مادی.

تاتی داری وئوش خشیته: پرتو اوتا ورکانه همیتریا أبو، هچام فرورتیش اگوتتا. ویشت اسپه منا پتا هؤو پرتوی آه. اوم کار او هرد همیتریا أبو. پس او ویشت اسپه اشیو هدا کاره‌ی شه نوشی

همدان او را به شمشیر کشتم و مردانی که به او وفادار بودند. آنها را در هنگمانه در دژ برداردم.

سخن داریوش شاه: یک مردی به نام چیترن تخمه، یک سگرتی (اهل وسط آذربایجان) و او از من نافرمان شد. این گونه به سپاه گفت: من در سگرتیه شاه هستم از خاندان هوخستر. پس من یک سپاه پارس و [یک سپاه] مادی فرستادم. تخم اسپاد (تهماسپ) نام، مادی، مطیع من، او را فرماندهشان کردم. به آنها گفتم: «حرکت کنید. سپاه دشمن که خودش را از من نمی‌داند، سرکوب کنید.» پس تخم اسپاد با سپاه رفت با چیترن تخمه جنگید. اهورمزدا مرا یوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من سپاه شورشی را در هم کوبید. چیترن تخمه را گرفته دربند کرد و به نزد من فرستاد. من بینی و هردو گوش او را بریدم و یک چشمش را در آوردم. او در کنار خانه من نگاه داشته شد و همه مردم او را دیدند. پس از آن او را در اربیل به شمشیر کشتم.

سخن داریوش شاه: این بود آنچه من درماد کردم.

سخن داریوش شاه: پارت و هیرکانیه نافرمان شدند، خودشان را از آن فرورتیش خواندند. ویشت اسپه پدرم، او در پارت بود. او را مردم بیرون کردند نافرمان شدند. پس ویشت اسپه با سپاهانی که به او وفادار بودند رفت. جایی

آه. ویشپِئوزاتیش نامَ وِردَنَم، پِرتوئی، اودا هَمَرَمَ اَکْئوشَ هَدا پِرتوئی بیش. ائورمَزدا مِی اُپِستام اَبَر. وِشنا ائورمَزدا وِشت اَسپَه اوم کارم تِیم هَمیتَرِیم اَج وِسی. وِی یَخَنَه ماهی ۲۲ رَوج بیش تکتا آه. اوتاشام هَمَرَمَ کَرتم.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: پَس او ادم کارم پارسَم فرایشیم اَبی وِشت اَسپَم هِچَه رَغَهی. یَتا هَوو کار پَرارسَه اَبی وِشت اَسپَم، پَس او وِشت اَسپَه اَیستا اوم کارم اَشیو. پَتیگربنا نامَ وِردَنَم پِرتوئی، اودا هَمَرَمَ اَکْئوشَ هَدا هَمیتَرِیی بیش. ائورمَزدا مِی اُپِستام اَبَر. وِشنا ائورمَزدا وِشت اَسپَه اوم کارم تِیم هَمیتَرِیم اَج وِسی. گِرم پَدَهی ماهی ۱ رَوج تَکتم آه. اوتاشام هَمَرَمَ کَرتم.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: پَس او دَهاوش مَنا اَبو. اِیم تِی مَنا کَرتم پِرتوئی.

تاتی داری وئوش خَشیتیه: مَرغوش نامَ دَهاوش، هَوو مِی هَمیتَرِیا اَبو. ۱ مَر تِی فراد نامَ مَرغوء، اوم مَتیشتم اَکْئوتا. پَس او ادم فرایشیم دادرشیش نامَ پارسَه، مَنا بَدکا باختریه خَشترپاوا. اَبی اوم اوتاشی اَتَهَم: «پَریدی اوم کارم جَدی هِی مَنا نَی گُوبتیه.» پَس او دادرشیش هَدا کارا اَشیو هَمَرَمَ اَکْئوشَ هَدا مارغوی بیش. ائورمَزدا مِی اُپِستام اَبَر. وِشنا ائورمَزدا کاره ی مَنا کارم تِیم هَمیتَرِیم اَج وِسی. اَتِریادیه ی

به نام ویشپه اوزاتیش در پارت، آنجا با پارتیها جنگید. اهورمَزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمَزدا وِشت اَسپَه آن سپاه شورش را در هم کوبید. از ماه وی یَخَنَه (اسفند) ۲۲ روز گذشته بود، آن وقت با آنها جنگ کردم.

سخن داریوش شاه: سپس من سپاه پارسی فرستادم برای وِشت اَسپَه، از رَغَه (ری). وقتی این لشکر به نزد وِشت اَسپَه رسید، وِشت اَسپَه آن را گرفته به راه افتاد. محلی به نام پَتیگربنا در پارت، آنجا او با نافرمانان جنگ کرد. اهورمَزدا به من یآوری کرد. به عنایت اهورمَزدا وِشت اَسپَه آن سپاه نافرمان را در هم کوبید. از ماه گرما پَدَه (تیرماه) ۱ روز گذشته بود. آن وقت با آنها جنگ کردم.

سخن داریوش شاه: از آن پس سرزمین از آن من شد. این است آنچه من در پارت کردم.

سخن داریوش شاه: سرزمینی به نام مَرغوش (مرو) نافرمان شد. یک مردی به نام فراد، یک مَرغوشی، او را آنها رهبرشان کردند. پس من دادرشیش نام، پارسی، مطیع من، شهریار باختریه، را فرستادم. به او گفتم: «حرکت کن آن سپاه را که خودش را از من نمی خواند در هم بکوب.» پس دادرشیش با سپاه رفت، با مَرغوشی جنگید. اهورمَزدا به من یآوری کرد. به عنایت اهورمَزدا سپاه من سپاه نافرمان را در هم کوبید. از ماه اَتِریادیه

ماه‌ی ۲۳ رَوجِ بَیشِ تَکْتا آه. اَوتاشامِ هَمَرَنَمِ کَرْتَم.

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: پَسِ اَو دَهاوُش مَنا اَبو. اِیم تِی مَنا کَرْتَم باخترِیَه. تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: ۱ مَرْتِی وَهیزداتَه نامَه، تاروا نامَه وِردَنَم، یئوْتِیَه نامَه دَهاوُش، پارسی، اودا اَداری. هَوُو دُوبِیْتِیم اُدپاتتا پارسی. کاره‌ی اوتا آته: «اَدَم بَرْدِیَه اَمِی هِی کورئوش پُترَه. پَسِ اَو کار پارسه‌ی ویتاپتی هِجَه یدایه فَرْتَرَم هَوُو هِجَام هَمِیْتِریا اَبو اَبی اَوَم وَهیزداتَم اَشِیو. هَوُو خَشِیْتِیَه اَبو پارسی.»

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: پَسِ اَو اَدَم کارم پارسم اُتا مادَم فرایشیم هِی اُپا مام آه. اَرْتورْدِیَه نامَه پارسه، مَنا بَندکا، اَومشام مَتِیشْتَم اَکَنوم. هِی اَنِی کار پارسه پَسا مَنا اَشِیو مادَم. پَسِ اَو اَرْتورْدِیَه هِدا کار اَشِیو پارسم. یِتا پارسم پَرارسه، رَخا نامَه وِردَنَم، پارسی، اودا هَوُو وَهیزداتَه‌ی بَرْدِیَه اَکُوبتا آیش هِدا کار پَتِیش اَرْتورْدِیم هَمَرَنَم چَرْتِی. پَسِ اَو هَمَرَنَم اَکَنو. اَثورْمَزدا مِی اُپِستام اَبَر. وَشنا اَثورْمَزداَه کاره‌ی مَنا اَوَم کارم تِیم وَهیزداتَه‌ی اَجِ وَسی. توروهاره‌ی ماه‌ی ۱۲ رَوجِ بَیشِ تَکْتا آه. اَوتاشامِ هَمَرَنَمِ کَرْتَم.

تاتی داری وئوش خَشِیْتِیَه: پَسِ اَو هَوُو وَهیزداتَه هِدا کَم نَی بَیشِ اَسبارِی بَیشِ اَمُتا اَشِیو پِیشِی اَوُادَم. هِجَه اَوْدَش کارم اَیستا

(آذرماه) ۲۳ روز گذشته بود. آنگاه با آنها جنگیدم.

سخن داریوش شاه: سپس سرزمین از آن من شد. این است آنچه من در باختریه کردم.

سخن داریوش شاه: یک مردی به نام وَهیزداتَه، یک جایی به نام تاروا، یک شهری به نام یئوتیه (یهودیّه؟) در پارس، او آنجا را داشت. او دومین [کس] بود که در پارس شورید. به سپاه گفتم: «من بردیه پسر کوروش ام.» سپس سپاه پارس در کاخ که از یدایه آمده بودند بر من نافرمان شدند با آن وَهیزداتَه رفتند. او در پارس شاه شد.

سخن داریوش شاه: پس من سپاه پارسی و مادی را که با من بود فرستادم. اَرْتَه وِردِیَه نام، پارسی، مطیع من، او را فرمانده آنان کردم. بقیه سپاهیان پارسی همراه من به ماد رفتند. پس از آن اَرْتَه وِردِیَه با سپاه به پارس رفت. وقتی به پارس رسید جایی به نام رَخا در پارس، آنجا وَهیزداتَه که خودش را بَرْدِیَه نامیده بود با سپاهش به مقابله اَرْتَه وِردِیَه آمد تا با او بجنگد. اهورمَزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمَزدا سپاه من سپاه وَهیزداتَه را در هم کوبید. از ماه توروهار (اردی بهشت) ۱۲ روز گذشته بود. آن وقت با آنها جنگیدم.

سخن داریوش شاه: سپس آن وَهیزداتَه با اندکی از سواران گریخت. او به پیش آوواد رفت. از آنجا او یک سپاهی به دست آورد.

بعدتر او به مقابله آرته وردیه آمد که با او بجنگد. یک کوهی به نام پرگه، آنجا جنگ کردند. اهورمزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من سپاه وهیزداته را در هم کوبید. از ماه گرمایند (تیرماه) ۵ روز گذشته بود. آن وقت با آنها جنگیدم. هم آن وهیزداته دستگیر شد و هم آنها که به او وفادار بودند دستگیر شدند.

سخن داریوش شاه: سپس من آن وهیزداته و آنها که وفاداران او بودند را دستگیر کردم، جایی به نام اوودی چیه در پارس، آنجا من آنها را کشتم.

سخن داریوش شاه: این بود آنچه من در پارس کردم.

سخن داریوش شاه: آن وهیزداته که خودش را بردیه می نامید یک سپاهی را به هرووتیه (هرات) فرستاده بود. ویوانه نام، پارسی، مطیع من، شهریار هرووتیه بود. او (وهیزدات) یک مردی را فرمانده آنها کرد، به آنها گفت: «حرکت کنید، ویوانه و سپاه آن کس که خودش را شاه داریوش می خواند در هم بکوبید.» آنگاه این سپاه به راه افتاد که وهیزداته فرستاده بود تا با ویوانه بجنگد. دژی به نام کپه اشکنیش، آنجا جنگیدند. اهورمزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را در هم کوبید. از ماه انامکه (دی ماه) ۱۳ روز گذشته بود. آن وقت با آنها جنگ کردم.

هی پرَم آیش پتیش ارتوردیم همرنم چرتتی. پرگه نام کوفه. اودا همرنم اگنوو. اهورمزدا می اُپستام ابر. وشنا اهورمزداه کاره‌ی منا اوم کارم تیم وهیزداته‌ی آج وسی. گرمایده‌ی ماهی ۵ روچ بیش تکتا آه. اوتاشام همرنم کرتم. اُتا اوم وهیزداتم اگرهای، اُتا مرتیا تیشی فرتما انوشیا آهتا اگرهایا.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او آدم اوم وهیزداتم اُتا مرتیا تیشی فرتما انوشیا آهتا اودیچیه نام وردنم، پارسی، اودمشیش ازمیاپتی اگنوم.

تاتی داری وئوش خشیتیه: ایم تی منا کرتم پارسی.

تاتی داری وئوش خشیتیه: هوو وهیزداته‌ی بردی اگوبتا هوو کارم فرایشی هرووتیم. ویوانه نام پارسه، منا بندکا هرووتی‌ه خسترپاو، اُبی اوم اُتاشام ۱ مرتیم متیشتم اگنوش اوتاشام اته: «پریتا ویوانم جتا اُتا اوم کارم هی داری وهوش خشیتیه‌ی گووتی.» پس او هوو کار اشیوو تیم وهیزداته فرایشی اُبی ویوانم همرنم چرتتی. کپه اشکنیش نام ددا، اودا همرنم اگنوو. اهورمزدا می اُپستام ابر. وشنا اهورمزداه کاره‌ی منا اوم کارم تیم همیریم آج وسی. انامکه‌ی ماهی ۱۳ روچ بیش تکتا آه. اوتاشام همرنم کرتم.

سخن داریوش شاه: باز هم بعدتر شورشیان جمع شدند و در برابر ویوانه بیرون آمدند تا بجنگند. یک آبادی به نام گندوتو (قندوز؟)، آنجا جنگیدند. اهورمزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمزدا سپاه من سپاه شورشی را در هم کوید. از ماه وی یخنه (اسفند) ۷ روز گذشته بود. آن وقت با آنها جنگ کردم.

سخن داریوش شاه: پس آن مرد که فرمانده آن سپاه بود که وهیزداته به سوی ویوانه فرستاده بود با اندکی از اسب سواران به دژی به نام ارشاد در هروتیه رفت، به پشت آن رفت. پس از آن ویوانه با سپاهش به تعقیب آنها رفت، و در آنجا وی را و مردانی که وفادار به او بودند دستگیر کرد و کشت.

سخن داریوش شاه: از آن پس سرزمین از آن من شد. این بود آنچه من در هروتیه کردم.

سخن داریوش شاه: وقتی من در پارس و ماد بودم، باز برای بار دوم بابلها شوریدند. مردی به نام ارخه، یک ارمنی پسر هلدیته، او در بابل به پا خاست. یک آبادی به نام دوباله، از آنجا او به دروغ به سپاه گفت: «من نبوخذ نصر پسر نبونید هستم.» آنگاه مردم بابل از من نافرمان شدند، همراه آن ارخه رفتند. او بابل را گرفت. او در بابل شاه شد.

سخن داریوش شاه: پس من لشکر به بابل فرستادم. ویدفرنه نام، پارسی، مطیع من، او را فرمانده آنها کردم. به آنها گفتم: «حرکت

تاتی داری وئوش خشیتیه: پتی هایپریم همیتریا هگمتا پریتا پتیش ویوانم همرنم چرتتی. گندوتو نام دهیاوش، اودا همرنم اگنو. اهورمزدا می اپیستم ابر. وشنا اهورمزده کاره می اوم کارم تیم همیتریم اچ وسی. وی یخنه می ماه می ۷ روچ بیش تکتا آه. اوتاشام همرنم کرتیم.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او هوو مرتیه می اوها کاره می متیشت آه تیم وهیزداته فرایشی آبی ویوانم هوو امنا هدا کم نیش اسبارییش اشوو ارشاد نام ددا، هرروتیه، اوپرا اتیائیش. پس او ویوانه هدا کار نییدی تیی اشوو. اوداشیم اگر بای انا مرتیه تییشی فرتما انوشیا آهتا اوچ. تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او دهیاوش منا ابو. ایم تی منا کرتیم هرروتیه.

تاتی داری وئوش خشیتیه: یتا آدم پارسی اوتا مادی اهم پتی دویتیم بابیروویا همیتریا ابو. هچام ا مرتی ارخه نام، ارمنی، هلدیته می پتره، هوو ادپاتتا بابیروو، دباله نام دهیاوش، هچه اودش هوو کاره می اوتا ادروچی اته: «آدم نبوخذرچر امی هی نبونیه می پتره. پس او کار بابیرووی هچام همیتریا ابو آبی اوم ارخم اشوو. بابیروم هوو اگر بایتا. هوو خشیتیه ابو بابیروو.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او آدم کارم فرایشیم بابیروم. ویدفرنه نام، پارس، منا بندکا، اومشام متیشتیم اگنوم،

اوتاشام اَتَهَم: «پَریتا، اوم کارم بایروویم جتا هی منا نَ گوبتی.» پس او ویدفرنه هدا کار اَشیو بایروم. ائورمزدا می اُپستام اَبر. وشنا ائورمزدا ویدفرنه بایروویا اَج اُتا بسته انی. ورکه زنه ی ماهی ۲۲ روج بیش تکتا آه. اوتا اوم ارخم هی نبوخرچر دروغتم اگویتا اُتا مرتیا تیشی فرتما انوشیا آهتا اگرهای نیشتایم هوو ارخه اُتا مرتیا تیشی فرتما انوشیا آهتا بایروو ازمیاپتی اکریتا. تاتی داری وئوش خشیتی: ایم تی منا کرتم بایروو.

تاتی داری وئوش خشیتی: ایم تی آدم اکنوم وشنا ائورمزدا همهای ترد پس او یتا خشیتی ابوم. ۱۹ همرا اکنوم. وشنا ائورمزدا ادمشیش اجنم اُتا ۹ خشیتی اگر بایم: ۱ گاوماته نام مغش آه. هوو ادروچی اوتا اته: «آدم بردیّه امی هی کورئوش پُتره.» هوو پارسم همیتریم اکنوش. ۱ اترینه نام خوجی، هوو ادروچی اوتا اته: «آدم خشیتی امی خوجی.» هوو خوجم همیتریم اکنوش. ۱ ندیتیر نام بایرووی، هوو ادروچی اوتا اته: «آدم نبوخرچر امی هی نبویته ی پُتره.» هوو بایروم همیتریم اکنوش. ۱ مرتیه نام پارسه. هوو ادروچی اوتا اته: «آدم ایمانش امی خوجی خشیتی.» هوو خوجم همیتریم اکنوش. ۱ فرورتیش نام ماد. هوو

کنید، آن سپاه بابلی را که خودش را از من نمی داند در هم کوبید.» پس ویدفرنه با سپاه به بابل رفت. اهورمزدا مرا یآوری داد. به عنایت اهورمزدا ویدفرنه بابلها را در هم کوبید و تارو مار کرد. از ماه ورکه زنه (آبان) ۲۲ روز گذشته بود. آنگاه آن ارخه که به دروغ خود را نبوخر نصر نامیده بود و مردانی که به او وفادار بودند را دستگیر کرد. من فرمان فرستادم آن ارخه و مردانی که به او وفادار بودند در بابل به تیغ سپرده شدند. سخن داریوش شاه: اینست آنچه من در بابل کردم. سخن داریوش شاه: اینست آنچه من به عنایت اهورمزدا انجام دادم در همان سال پس از آنکه شاه شدم. ۱۹ جنگ کردم. به عنایت اهورمزدا همه را شکست دادم و ۹ شاه را دستگیر کردم. یکی گاوماته نام، مغ بود. او به دروغ گفت که من بردیّه پسر کوروش هستم. او پارس را نافرمان کرد. یکی اترینه نام، خوجی (خوزستانی). او به دروغ گفت که من شاه خوجیه هستم. او خوجیه را از من نافرمان کرد. یکی نیدینتابل نام، بابلی. او به دروغ گفت که من نبوخر نصر پسر نبونهد هستم. او بابل را نافرمان کرد. یکی مرتیه نام، پارسی. او به دروغ گفت که من ایمانش شاه خوجیه هستم. او خوجیه را نافرمان کرد. یکی فرورتیش نام، مادی. او به دروغ گفت که من خشرینه از خاندان هوخستر هستم. او ماد را نافرمان

کرد. یکی چیترن تخمه نام، سگرتی. او به دروغ گفت که من شاه سگرتیه هستم از خانواده هوشتر. او سگرتی‌ها را نافرمان کرد. یکی فراد نام، یک مرغویی (مروی). او به دروغ گفت که من شاه مرغو (مرو) هستم. او مرغوییها را نافرمان کرد. یکی وهیزداته نام، پارسی. او به دروغ گفت که من بردیه پسر کوروش هستم. او پارس را نافرمان کرد. یکی ارخه نام، ارمنی. او به دروغ گفت که من نبوخذ نصر پسر نبونید هستم. او بابل را نافرمان کرد.

اتنه: «ادم خشتیه امی اوشترتیه تومایه.» هؤو مادم همیتريم اگنوش. ۱ چیترن تخم نام سگرتیه. هؤو ادروجیه اوتا اته: «ادم خشتیه امی اسگرتیه، اوشترتیه تومایه.» هؤو اسگرتیم همیتريم اگنوش. ۱ فراد نام مرغو. هؤو ادروجیه اوتا اته: «ادم خشتیه امی مرغوو.» هؤو مرغم همیتريم اگنوش. ۱ وهیزداته نام پارس. هؤو ادروجیه اوتا اته: «ادم بردیه امی هی کورنوش پتر.» هؤو پارسم همیتريم اگنوش. ۱ ارخه نام آرمینیه. هؤو ادروجیه اوتا اته: «ادم نبوخذرچر امی هی نبونیتیه پتر.» هؤو بابیروم همیتريم اگنوش.

سخن داریوش شاه: این ۹ شاه را من در این جنگها گرفتم.

تاتی داری وئوش خشتیه: ایمی ۹ خشتیه ادم اگر بایم اتر ایما همرنا.

سخن داریوش شاه: سرزمینها اینها بودند که نافرمان شدند. دروغ آنها را نافرمان کرد. اینها مردم را فریب دادند. پس از آن اهورمزدا آنها را به دستهای من داد، همان گونه که به کامم (میل دلم) بود با آنها کردم.

تاتی داری وئوش خشتیه: دهیوا ایما تیا همیتريا ابوا. دروغ دیش همیتريا اگنوش. تی ایمی کارم ادروجیش. پس او دیش ائورمزدا منا دستیا اگنوش. یئا مام کامه اوتا دیش اگنوم.

سخن داریوش شاه: تو که از این پس پادشاه خواهی بود، خودت را در برابر دروغ نگاه دار. کسی که پیرو دروغ باشد را به سزا کیفر بده اگر تو چنین می‌اندیشی که کشور من پر امن باشد.

تاتی داری وئوش خشتیه: تووم کا خشتیه ای پرماهی هچه دروغه درشم پتی پایوو. مرتی هی دروغ جن اهتی اوم افرشتم پرسا یدی اوتا منیاهی دهیاوش می دروو اهتی.

سخن داریوش شاه: اینست آنچه من کردم به عنایت اهورمزدا در همان سال. تو که از

تاتی داری وئوش خشتیه: ایم تی ادم اگنوم وشنا ائورمزداه همهای ترد اگنوم.

این پس این نوشته‌ها را خواهی خواند به آنچه من کردم یقین داشته باش، دروغ مپندار. سخن داریوش شاه: من به اهورمزدا سوگند می‌خورم که اینها راست گفتم، دروغ نگفتم. من در همان سال انجام داده‌ام.

سخن داریوش شاه: به عنایت اهورمزدا و توسط من بسیاری دیگر بیش از این انجام شد که آنها را در این نگارش ننوشته‌ام. از این رو آنچه من کردم ننوشته‌ام که کسی که از این پس این نوشته‌ها را می‌خواند خواهد اندیشید که اینها دروغ است.

سخن داریوش شاه: آنها که پیشتر از این شاه بوده‌اند (اشاره به کوروش و کام‌بوجیه؟)، توسط آنها چندان کرده نشده است که من به عنایت اهورمزدا در همان سال کردم.

سخن داریوش شاه: اینک یقین داشته باش نسبت به آنچه من کردم. همچنین مردمی که دور هستند. آنها را مپوشان. اگر این نوشته‌ها را نپوشانی، [درباره آن] به مردم مردم بگوئی، اهورمزدا دوست تو باد و خانواده‌ات پایدار باد و شاد بزئی.

سخن داریوش شاه: اگر تو این نوشته را بپوشانی، آنرا به مردم نگوئی، اهورمزدا نابودکننده تو و خاندانت باد.

سخن داریوش شاه: این بود آنچه من انجام دادم، در همان سال به عنایت اهورمزدا انجام دادم. اهورمزدا مرا یآوری کرد، و هر خدای دیگری که هست.

توم کا هی اَپَرَم ایمام دیپیم پَتیرساهی تِی مَنا کرتَم ورنوتام توم ماتِی دروغَم مَپِیاهی. تاتی داری وئوش خَشِیتِیَه: ائورمزداَه رَغَم وارِتِیئی یِتا ایم هَشِی ام نَے دروغتم. ادم اَکَنوم هَمهپای تردء.

تاتی داری وئوش خَشِیتِیَه: وشنا ائورمزداَه اُتا مِی اَنیشچی و سِی اَسِتی کرتَم اوهیای دیپِیَه نَے نِیشتم. اوهیرادی نَے نِیشتم ماتِی هی اَپَرَم ایمام دیپیم پَتی پَرساتی اوهیا پَرُو تَدِیاتی تِی مَنا کرتَم نَے شِیم ایم ورنواتی دروغتم مَنیاتی.

تاتی داری وئوش خَشِیتِیَه: تِی پَرُوا خَشِیتِیَه یِتا آه اوی شام او نَے اَسِتی کرتَم یِتا مَنا وشنا ائورمزداَه هَمهپای تردء کرتَم.

تاتی داری وئوش خَشِیتِیَه: نورم توم ورنوتام تِی مَنا کرتَم اوتا کاره‌ی رادی م-ا پَگودِی. یدی ایمام هدوگام نَے ا پَگودِیَهی، کاره‌ی اَتَهی، ائورمزدا توم دؤشت پیا، اُتا تَے تئوما و سِی پیا، اُتا درغَم جیوا.

تاتی داری وئوش خَشِیتِیَه: یدی ایمام هدگام ا پَگودِیَهی نَے اَتَهی کاره‌ی، ائورمزدا تئی جتا پیا اُتا تِی تومَه پیا.

تاتی داری وئوش خَشِیتِیَه: ایم تِی ادم اَکَنوم، هَمهپای تردء وشنا ائورمزداَه اَکَنوم. ائورمزدا مِی اُپستام ابر اُتا اَنیاه بَغَه تِی هتی.

تاتی داری وئوش خشیتی: اوهرادی
 ائورمزدا اُپستام ابر، انا انیاه بعهه تی
 هیجی یتا نه آریکه آهم، نه دروَجنه
 آهم، نه زورکر آهم، نه آدم نه می
 تومه. اُپری ارشتام اُپریایم. نه شکوریم
 نه تونم زور اگونوم. مرتی هی همتخشات
 منا وتیا، اوم ابرتم ابرم. هی ویناتی، اوم
 اُفرستم اُپرسم.

تاتی داری وئوش خشیتی: توم کا
 خشیتی ای اُپرَم آهی، مرتی هی دروَجن
 آهتی، هی وا زورکر آهتی، اوی مدوشت
 بی، اُفرشادی پرسا.

تاتی داری وئوش خشیتی: توم کا هی
 اُپرَم ایما دیپیم ویناهی تیم آدم نیشتم
 ایمی وا پتیکرا مَتی ویکناهی. یاوا اُتو
 آهی اوتاشتا پری برا.

تاتی داری وئوش خشیتی: دی ایما
 دیپیم ویناهی ایمی وا پتیکرا نی دیش
 ویکناهی انا تتی یاوا تومه آهتی
 پری براهدیش ائورمزدا توم دوشت بیا،
 انا تتی تومه وسی بیا، انا درغم جیوا، انا
 تتی گنواهی اوتی ائورمزدا اُچارم گنوتو.

تاتی داری وئوش خشیتی: یدی ایما
 دیپیم ایمی وا پتیکرا ویناهی ویکناهدیش
 اُتاتی یاوا تومه آهتی نیدیش پریبراهی،
 ائورمزدا تتی جتا بیا انا تتی تومه میا، انا
 تتی گنواهی اوتی ائورمزدا نی کتو.

تاتی داری وئوش خشیتی: ایمی مرتیا

سخن داریوش شاه: از این رو اهورمزدا مرا
 یآوری کرد، و هر خدای دیگری که هست،
 زیرا من بدکار نبودم، پیرو دروغ نبودم،
 زورگو و ستمگر نبودم؛ نه من و نه خانواده‌ام.
 برطبق راستی عمل کردم. نه به ناتوانان و نه
 به توانان ستم کردم. کسی که با من همکاری
 کرد من او را به سزا پاداش دادم. کسی که
 گزند رساند او را کیفر دادم.

سخن داریوش شاه: تو هم که از این پس شاه
 خواهی بود، کسی که پیرو دروغ باشد،
 کسی که ستمگر باشد، با آنها دوست مباش،
 آنها را به سزا کیفر بده.

سخن داریوش شاه: تو که از این پس این
 نگارش را که من نوشته‌ام خواهی یافت آنها
 را از بین ببر. تا وقتی توان داری آنها را نگاه
 دار.

سخن داریوش شاه: اگر تو این نوشته را
 دریابی و تا توان داری آنها را از بین نبری و
 آنها را نگاه داری، اهورمزدا دوست تو باد،
 و خانواده‌ات استوار باد، و شاد بزنی، و
 هر چه بکنی اهورمزدا تو را کامیاب کند.

سخن داریوش شاه: اگر تو این نوشته‌ها را
 دریابی و تا وقتی که در قدرت هستی آن را از
 بین ببری یا آن را حفظ نکنی اهورمزدا
 نابودکننده تو باد و خانواده‌ات [پایدار] مباد،
 و کردارت را اهورمزدا همان وقت نابود کند.
 سخن داریوش شاه: اینها هستند مردانی که

تَبِي اَدَكِي اودا آهتا يِتا ادم گاؤماتم تيم
 مَعْم اواجَمم هي بَرديِه اگؤبتا اَدَكِي ايمي
 مَرْتِيَا هَمَتَخَشْتا اَنوشِيَا مَنَا: ويدفَرَنه نامَه
 وايسپارَه يَ پُترَه، پارسَه. اوتانَه نامَه
 ثُخرَه يَ پُترَه، پارسَه. گاؤبَرَوو نامَه،
 مَرَدونِيَه يَ پُترَه، پارسَه. ويدرنَه نامَه
 بَغايغَنه يَ پُترَه، پارسَه. بَغه بوخشَه نامَه
 داتووهِيَه يَ پُترَه، پارسَه. اَرَدومَنيش نامَه
 وهؤگَه يَ پُترَه، پارسَه.

تاتی داری وئوش خشیتی: توم کا خشیتی
 هی آپرم آهی تیام ای می شام مرتیانام تومام
 ابرنام پری برا.

تاتی داری وئوش خشیتی: وشنا اورمزده
 ايم دييمي تيم ادم اگونوم. پتیشم آریا آه
 اُتا پوستانه اُتا چرمه گرتیتا آه. پتیشمی
 پتیکرم اگونوم. پتیشم اودام اگونوم اُتا نپیتیه
 اُتا پتیرسیه پیشیه مام، پس او ایمام دییم
 ادم فراستایم ویسپدا اتر دهیواوا کارا
 همتاخشتا.

[بخش دوم نوشته های بغستان]

تاتی داری وئوش خشیتی: ایم تی ادم
 اگونوم دویتیا مچا تریتامچا تردم پس او یئا
 خشیتی ابووم. خوجَه نامَه دهیاوش، هؤو
 همیتریا ابو. ۱ مرتی اتمیتَه نامَه خوجیَه
 اووم متیشتم اکنوتا. پس او ادم کارم
 فریشیم. ۱ مرتی گاؤبَرَوو نامَه، پارسَه، مَنَا

آنجا بودند وقتی من گاؤماتَه را که خودش را
 بردیَه نامیده بود کشتم. آن وقت این مردان
 با من به عنوان وفاداران من همکاری کردند.
 ویدفَرَنه نام پور وایسپار، پارسه. اوتانَه نام
 پور ثوخرَ پارسه. گاؤبَرَوو نام پور مردونیه
 پارسه. ویدرنَه نام پور بَغایغَنه پارسه.
 بَغه بوخشَه نام پور داتووهیه پارسه.
 اَرَدومَنیش نام پور وهؤگَه پارسه.

سخن داریوش شاه: تو که از این پس شاه
 خواهی بود، افراد خاندان این کسان را در
 حمایت بگیر.

سخن داریوش شاه: به عنایت اهورمزدا
 اینست نگارشی که من کردم. جز این
 [نسخه‌ئی] به زبان آریایی نوشته شد و بر
 طومار پوست [گوسفند] و چرم [گاو] بود.
 جز آن پیکری از خودم کردم. در کنار آن
 شجره نامه خودم کردم. این پیش من نوشته
 شد سپس در برابر من خوانده شد. بعدتر این
 نوشته‌ها را من به همه جا به میان مردم
 سرزمینهای تابعه فرستادم

سخن داریوش شاه: اینست آنچه من کردم در
 دومین و سومین سالها پس از وقتی که شاه
 شدم. سرزمینی به نام خوجیه نافرمان شد.
 یک مردی به نام اتمیتَه، خوجی، آنها وی را
 فرمانده کردند. پس از آن من لشکر فرستادم.
 یک مردی به نام گاؤبَرَوو پارسه، مطیع من،

بندکا، اوشام متیشتم اکنوم. پس او گاؤبرو
 هدا کارا اشیو خوجم همرنم اکنوش هدا
 خوجه ئیش. پس او گاؤبرو خوچیه اواج
 ویمرد اتا تیمشام متیشتم اگریابی انی ابی
 مام اناشیم ادم اواجنم. پس او دهاوش منا
 ابو.

تاتی داری وئوش خشیتیه: اوی خوچیه
 اریکا آه اناشام ائورمزدا نئ ایدی.
 ائورمزدام ایدی. وشنا ائورمزده ایتا مام
 کام اوتادیش اکنوم.

تاتی داری وئوش خشیتیه: هی ائورمزدام
 یداتئی یانم اوها اهتی انا جیوهیا انا
 مرتها.

تاتی داری وئوش خشیتیه: پس او هدا کار
 ادم اشیوم ابی سکام. پس او سکه تیی
 خودام تیگرام برتی ایمی سکه هجام آیش
 یدی ابی درئی اوارسم پرشیم اودا هدا
 کارا ویسا وی یتیریم. پس او ادم سکه وسی
 اجنم انیم اگریایم هوو بست انیتا ابی مام
 اناشیم اواجنم. متیششام اسکوخه نام
 اوم اگریابی انا انی ابی مام اودا انیم
 متیشتم اکنوم ایتا مام کام آه. پس او
 دهاوش منا ابو.

تاتی داری وئوش خشیتیه: اوی سکه

او را فرمانده آنها کردم. پس گاؤبرو با سپاه
 به خوچیه رفت. او با خوچی ها جنگید. آنجا
 گاؤبرو و خوچی ها را شکست داد و در هم
 کوبید و فرماندهان را دستگیر کرد. او وی را
 به نزد من آورد. من او را کشتم. از آن پس
 سرزمین از آن من شد.

سخن داریوش شاه: آن خوچی ها بدباور
 بودند، اهورمزدا را پرستش نمی کردند. من
 اهورمزدا را می پرستم. به عنایت اهورمزدا
 آنطور که کامم بود (میل دلم بود) با آنها
 کردم.

سخن داریوش شاه: آنکه اهورمزدا را پرستد
 رحمت خدایی بر او است هم در حیات هم در
 ممات.

سخن داریوش شاه: پس از آن من با لشکر به
 سکائیه رفتم. سپس [به سرزمین] سکه های
 تیزخود (شمال رود ارس) [رفتم]. این
 سکه ها وقتی من به دریا (رود ارس یا گر)
 رسیدم از برابرم دور شدند و به پشت دریا
 رفتند. آنجا با سپاه از دریا (رود ارس یا گر)
 گذشتم. پس از آن من سکه ها را به سختی
 شکست دادم، یکی را دستگیر کردم، او را
 بسته به نزد من آوردند او را کشتم. فرمانده
 آنها اسکوخه نام، او را دستگیر کردند و
 به نزد من آوردند. من دیگری را فرمانده آنها
 کردم آن گونه صلاح دانستم. از آن پس
 سرزمین از آن من شد.

سخن داریوش شاه: آن سکه ها بدباور بودند

<p>و اهورمَزدا را نمی پرستیدند. من اهورمَزدا را می پرستم. به عنایت اهورمَزدا هر چه دلم خواست با آنان کردم.</p> <p>سخن داریوش شاه: آنکه اهورمَزدا را پرستد رحمت خدایی بر او باد هم در حیات هم در ممات.</p>	<p>أَرِيكَهَ آهَ أُتَا نَيْ أَوْرَمَزْدَا شَامَ أَيْدِيَّ. أَوْرَمَزْدَا مِ أَيْدِي. وَشْنَا ائورمَزداهَ يَتَا مَامَ كَامَهَ اوتاديش اَكُنومَ.</p> <p>تاتی داری وئوش خشیته: هی ائورمَزدام يَدَاتِي اوهيا يانم اهتي اُتَا جيوهيا اُتَا مَرْتَهيا.</p>
---	--

۲. سنگ نبشته آرامگاه داریوش بزرگ در استخر (نقش رستم)

[نوشته اول]	
<p>بَعَهَ وَزْرَكَهَ ائورمَزدا. هی ایمام بومام آدا. هی اوم آسمانم آدا. هی مرتیم آدا. هی شیایم آدا مرتیه یا. هی داری ووم خشیتم اکنوش. ایوم پروونام خشیتم. ایوم پروونام فرماترم.</p> <p>ادم داری وئوش خشیته، وزرک خشیته، خشیتمام خشیته، دهیونام ویسپرنانام خشیته، اهیا یا بومیا وزرکایا دوریپی، ویشت اسپه ی پتره، هخامنشی، پارسه، پارسه ی پتره، آرئی، آرئی چیتر.</p> <p>تاتی داری وئوش خشیته: وشنا ائورمَزداهَ ایما دهیاو تیا ادم اگر بایم اپترم هجه پارسه، ادم شام پتیخشی، منا باجیم ابره، تیشام هچام اتهی او اکنو، داتم تی منا اودیش اداری: ماد، خوجه، پرتو، هریو، باختریش، سغد، اوارزمیش، زرکه، هر ووتیش، تتگوش، گندار، هندوش، سکه هئوم ورگه، سکه تیگر خود، بابیروش، آئور، آربایه،</p>	<p>خدای بزرگ است اهورمَزدا. او این سرزمینها را آفرید. او آن آسمانها را آفرید. او مردم را آفرید. او شادی را برای انسان آفرید. او داریوش را شاه کرد. یکتا از میان بسیار شاهان. یکتا از میان بسیار فرمانروایان.</p> <p>منم داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای دارای مردمان گوناگون، شاه این کشور پهناور تا دوردستها، پور ویشت اسپه، هخامنشی، پرسی، پور پرسی، آریایی، از ذات آریایی.</p> <p>سخن داریوش شاه: به عنایت اهورمَزدا این سرزمینها را که من بیرون از پارس گرفتم، بر آنها فرمان راندم، باج به من بردند، هر چه به آنها گفته شد انجام دادند، قانونهای من است که آنها را در ثبات نگاه داشت: ماد، خوزستان، پارت، هرات، باختریه، سغد، خوارزم، زرنگان، آرخوتیه، پنجاب، گندار، سند، سکه هوم خوار، سکه تیزخود، بابل،</p>

مُدْرَايَه، آرْمِينَه، كَت پَتَوَكَه، اِسپَرْدَه، يُونَه، سَكَه تَيِي پَرَادْرِيَا، اِسكودِرَه، يُونَه تَكَه بَرَه، پوتايَه، كوشِيَه، مَجِيَه، كَرَكَه.

تاتِي دَارِي وَئُوش خَشِيْتِيَه: اَنُورْمَزْدَا يَتَا اَوِيْن اِيْمَام بُوْمِيْم يُوْدَتِيْم پَس اَوْدِيْم مَنَا فَرَابَرَه. مَام خَشِيْتِيْم اَكْنُوش. اَدَم خَشِيْتِيَه اَمِي وَشْنَا اَنُورْمَزْدَاه اَدْمَشِيْم گَاتُوا نِيْشَادِيْم. تِيْشَام اَدَم اَتَهْم اَو اَكْنُويْتَا مَام كَام اَه. يَدِيْتِي مَنِيَاهِي تِي چِيَكْرَم اَه اَوَا دِهِيَاوَا تِيَا دَارِي وَئُوش خَشِيْتِيَه اَدَارِي پَتِيكْرَا دِيْدِي تِيِي گَاتْم بَرْتِي اَوَا خَشْنَسَاهِي اَدْتِي اَزْدَا بَوَاتِي پَارَسَهِي مَرْتِيَهِي دُورِي اَرَشْتِيْش پَرَاگَمْتَا اَدْتِي اَزْدَا بَوَاتِي پَارَسَه مَرْتِيَه دُورِيِي هِجَه پَارَسَه پَرَاتْرَم پَتِيَجْتَا.

تاتِي دَارِيوُوش خَشِيْتِيَه: اَيْت تِي كَرْتَم اَو وَسْم وَشْنَا اَنُورْمَزْدَاه اَكْنُوم. اَنُورْمَزْدَا مِي اِپَسْتَام اَبَر يَتَا كَرْتَم اَكْنُوم. مَام اَنُورْمَزْدَا پَاتُو هِجَه گَسْتَا اَتَا مَمِي وَيْتَم اَتَا اِيْمَام دِهِيَاوَم. اَيْت اَدَم اَنُورْمَزْدَام جَدِيَاْمِي. اَيْت مَمِي اَنُورْمَزْدَا دَدَاتُو. مَرْتِي! هِي اَنُورْمَزْدَاه فَرْمَانَه هُوُوْتِي گَسْتَا مَدَدِي پَتِيْمَه تِيَام رَاسْتَام م اَوْرَدَم اَسْتَه بُو.

[نوشته دوم]

آشور، عربستان، مُدْرَايَه (مصر)، ارمنستان، كَت پَتَوَكَه، لِيْدِيَه، اِيُونِيَه، سَكَه كه فرادريا است (شمال دريای سياه)، مقدونيه، تراكيه، لِييَا، حبشه، مَجِيَه، كَرَكَه (تونس).

سخن داریوش شاه: اهورمزدا وقتی این سرزمینها را در اختلاف دید آنگاه آن را به من داد. مرا شاه کرد. من به عنایت اهورمزدا شاه هستم. من آنها را در جای خود قرار دادم (ثبات و امنیت برقرار کردم). هر چه من به آنها گفتم آن گونه که به صلاحدید من بود انجام دادند. اینک اگر تو چنین می اندیشی که چندان بودند سرزمینهایی که شاه داریوش داشت، به این تصاویر بنگر که تخت را بر دوش دارند، آنگاه بدانی؛ آنگاه متوجه شوی که نیزه مرد پارسی چه دور رفته است. آنگاه بدانی که مرد پارسی چه دور از فراترهای پارس جنگیده است.

سخن داریوش شاه: هر چه کردم همه را به عنایت اهورمزدا کردم. اهورمزدا پشتیبان من بود در هر کاری که انجام دادم. اهورمزدا مرا و این خاندان شاهی را و این سرزمین را از گزند در امان بدارد. من این را از اهورمزدا خواهانم، باشد که اهورمزدا این را به من عنایت کند. ای انسان! آنچه فرمان اهورمزدا است ناپسند مشمار. راه راست را رها مکن. ایجادگر نامنی مباش.

بَعَه وَزْرَكَه اَنُورْمَزْدَا. هِي اَدَا اِيْم فَرَشَم تِي

خدای بزرگ است اهورمزدا که این شکوهی

که دیده می‌شود را آفرید، که شادی را برای انسان آفرید، که خرد را آفرید، که تلاشگری را بر داریوش شاه فرورستاد و مقرر کرد.

سخن داریوش شاه: من به عنایت اهورمزدا یار آنهایم که راستی را دوست دارند، و یار آنها نیستم که ناراستی را دوست دارند. خواست من آن نیست که زورمندان به ناتوانان بد کنند. خواست من آن نیست که ناتوانان به زورمندان بد کنند. آنچه راست است همان میل دل من است. من دوست دارم مردمی نیستم که پیرو دروغ باشند. من خشم‌آور نیستم. هرچه به وقت خشم بر من بروز کند به نیروی اراده مهار می‌کنم. من به وقت خشم بر خودم تسلط کامل دارم. هرکس که با من همکاری کند بر وفق همکاریش به او پاداش می‌دهم. کسی که آسیب برساند بر وفق آسیبی که رسانده باشد او را سزا می‌دهم. خواست من نیست که کسی به کسی گزند برساند. خواست من نیست که کسی که گزند می‌رساند بی‌سزا بماند. هرچه کسی بر ضد کسانی بگوید من نخواهم پذیرفت مگر که با دلیل قانونی مرا متقاعد کند. هرچه کسی در حد توانش به خاطر خشنودی من انجام دهد بر دل من می‌نشیند و مرا سخت خشنود می‌سازد.

چنین است ذهن و فرمان من. زیرا هرچه از جانب من انجام گرفته است و تو شنوی و بینی و به آنها واقف گردی، چه در کاخ و چه

وَتین تئی، هی آدا شیاتیم مرتیه یا، هی آدا خرتم، انا اروستم اُپریا داری وؤم خشتیم نی یسیا.

تاتی داری وؤش خشیتیه: وشنا ائورمزده اواکرم امی تی راستم دوشتا امی میت نئ دوشتا. امی نئ ما کام بی سکووتیش تونووتها رادی مایت کریئیش، نئ ما او کام تی تونوا سکووتیش رادی مایت کری یئیش. تی راستم او مام کامء. مرتیم دروجنم نئ دوشتا ام. ای نئ منووتیش امی تیا مئی درتیا بونی درشم داریامی. منها اووتی پشهیا درشم خشیمنء. امی مرتیء هی هتخشتی انودیم هگرتی اوتادیم پری یر. امی هی ویناتیئی انودیم وی نستهی اوتا پرسامی. نئ ما کام تی مرتیء ویناتیئیش. نئ پیتما او کامء یدی ویناتیئیش. نئ فری یش مرتیئی پئی مرتیم تاتی او مام نئ ورنوتی یتا اورنام هدوگام اخشوتی. مرتیء تی گنوتی یدیو اُپرتی ان و تومانیسی خشوتء. امی انا مام وستی کامء انا اوخشنوش.

امی اواکرمچامی اوشی انا فرمانا. یتا مئی تی کرتیم ویناهی یدیو اخشواهی انا وی یا انا اسپاتمیدیا ایت مئی ارووستم اُپری

در میان عامهٔ مردم، بدان که کردهٔ من براساس خرد و هوشم بوده است. اینها است کردهٔ من. من به‌هنگام پیکار با همهٔ تنم پیکار می‌کنم، با همهٔ هوشم پیکار می‌کنم، تمام ذهنم را به‌کار می‌گیرم، همهٔ وجودم را مصروف می‌دارم، غفلت نمی‌کنم، هوش من در فرمان من است و فرمان من در دست خودم است، چه با دو دستم چه با دو پایم، چه سواره چه پیاده، چه در نبرد تن به‌تن و چه در نبرد غیر تن به‌تن. در کشیدن کمان برای تیر انداختن چه بر زمین باشم و چه بر پشت اسب باشم کمان را خیلی خوب می‌کشم، تیر را خیلی خوب می‌اندازم، و هنرهایی که اهورمزدا به‌من عنایت کرده است را به‌کار می‌گیرم. به‌عنایت اهورمزدا کارهایی که من کرده‌ام به‌این هنرها کرده‌ام که اهورمزدا به‌من داده است. تا در توان داشته‌ام کوشیده‌ام که این هنرها را به‌بهترین وجهی به‌کار گیرم. دربارهٔ کارهایی که انجام داده‌ام دروغ به‌تو نگفتم. آنچه به‌گوش تو شنونده می‌شود حقیقت است. در اینها چیزی دروغ نیست. کارهایی که من انجام داده‌ام همان چیزهایی است که نوشته‌ام.

مَشْچَا اوشیچا ایما پتی مئی آرووستم تیا. مئی تنوشه تاویتی همرن کر امی اوشه همرن کر هکر مچی اوشیا گاتوا ویناتی یچی وینامی همیتریم یچی نه وینامی انا اوشی بیا انا فرمانیا ادکی فرتر منی ارووا یایدی وینامی همیتریم یتایدی نه وینامی یاومنی نیش، امی انا دستیبی یا انا پادیبی یا، اسبار او-اسبار، امی تنوونی ا-تنوونی، امی انا پستیش انا اسبار ارشیکه امی او-ارشیکه انا پستیش انا اسبار انا انراتیه ائورمزدا اپری مام نیسی اتادیش اتاویم برتنی. وشنا ائورمزداه تی مئی کرتم ایمیبیش انریبیش انوم تی مام ائورمزدا اپری. نیسی مریکه درشم ازدا کوشوا چیا کرتم امی چیا کر مچامی اونرا. چیا کر مچامی پری ینم مئی دروختم. تدی تی تئی گوشای خوش توتم اوشچی اخشودی تی پرتم تئی استی مریکه مئی اوشچی دروختم. کنواتی تی منا کرتم استی اوشچی ددی یچی نیشتم.